

در رویکرد عقلانیت نقاد، نهادهای علمی به مثابه فناوری‌های اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. عقلانیت نقاد ظرفیت‌های مناسبی برای تحلیل نهادها و بررسی ابعاد اجتماعی آنها و منطق تحول آنها در اختیار ما قرار می‌دهد. تاریخ‌نگاری عقلانیت نقاد نیز مستلزم بررسی مسائل تاریخی از طریق شناخت «موقعیت مسائل» است. در مقاله حاضر با عنایت به آموزه‌های عقلانیت نقاد در خصوص فناوری‌ها و همچنین در پرتو ملاحظات تاریخ‌نگارانه این رویکرد، به بررسی وضعیت نهادهای علمی و فرهنگی دوره تیموری می‌پردازیم. گزارش‌های تاریخی نشان‌دهنده حمایت تیموریان از نهادهای علمی و فرهنگی در دوره مذکور است. آموزه‌های عقلانیت نقاد، ما را به سمت این فرضیه هدایت می‌کند که حمایت از علم و فرهنگ در این دوره با توجه به شرایط سیاسی و مذهبی و خصوصاً صفت‌بندی‌های فرقه‌ای قابل فهم است و صرفاً نتیجه علاقه شخصی حاکمان به علم و فرهنگ نیست.

■ **واژگان کلیدی:**

عقلانیت نقاد، جامعه‌شناسی علم، فلسفه تکنولوژی، تیموریان، نهادهای علمی و فرهنگی، خانقاه، نقشبندیه.

تاریخ‌نگاری عقلانیت نقاد: مورد کاوی نهادهای علمی و فرهنگی دوره تیموری

فاطمه‌السادات فیروزی

دانشجوی دکتری تاریخ علم دوره اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
firoozi_fateme@yahoo.com

عبدالرسول عمادی

رئیس مرکز سنجش آموزش کشور
abcdemadi@gmail.com

علیرضا منصور

دانشیار فلسفه علم و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
mansouri@ihcs.ac.ir

مقدمه

هر تحلیل تاریخی در یک چارچوب نظری تاریخ‌نگارانه صورت می‌گیرد. در کتب تاریخ‌نگاری انواع رویکردهای تاریخ‌نگارانه با ادبیات مختلف بررسی شده است - مانند رویکرد استقراریانه^۱ که رویدادهای تاریخی را از منظر امروز، یا براساس یک آموزه مشخص، سیاه و سفید می‌کند، یا رویکرد قراردادگرایانه^۲ که به‌جای سیاه و سفید کردن رویدادها و افراد، در جستجوی بیان روایتی پیوسته و بطیء از تحولات است و به قضاوت و داوری درباره درستی یا غلطی آراء و نظرات در طول تحول تاریخی نمی‌پردازد. هر یک از این رویکردهای کلان مورد بررسی‌های مفصلی قرار گرفته است که مجال طرح آن در این مقاله نیست.^۳

مقاله حاضر به معرفی رویکرد عقلانیت نقاد^۴ به تاریخ‌نگاری می‌پردازد و یک نمونه موردکاوی تاریخی را براساس آن ارائه می‌کند.^۵ عقلانیت نقاد در درجه اول یک رویکرد معرفت‌شناسانه است که مهم‌ترین مؤلفه‌های آن عبارت است از ضدیت با موجه‌گرایی^۶ و ذات‌گرایی^۷ در معرفت‌شناسی. تحول علم و تکنولوژی در این رویکرد به‌صورت تکاملی است، هر چند علم معطوف به کشف حقیقت است، ولی تکنولوژی معطوف به تحقق کارکرد و عینیت عبارت است از ویژگی بین‌الذهانی قابل نقد بودن نظریه‌ها. عقل‌گرایان نقاد این ویژگی‌ها را به‌همراه آموزه‌هایی مانند «منطق موقعیت» و «اصل عقلانیت» در

۵۶

1. Inductivism

2. Conventionalism

۳ برای توضیح مفصل این بررسی‌ها و برای بسط تاریخ‌نگاری عقلانیت‌نقاد؛ رک به: آگاسی، ۲۰۰۸: ۱۹۳-۱۸۶ و پوپر، ۱۳۷۹: فصل ۷

4. Critical Rationalism

۵. نمونه‌های دیگری از تحقیقات تاریخی با رویکرد عقلانیت نقاد را می‌توان در موردکاوی‌های تاریخی آگاسی در کتاب «علم و تاریخ» ش (۲۰۰۸) از کارهای فارادی و آمپر و لاوازیه و... دید. همچنین تاریخ‌نگاری‌هایی را که خود پوپر درخصوص گالیله در فصل چهارم، بخش نهم کتاب معرفت عینی، ارائه می‌کند، یا بازسازی‌های تاریخی‌ای را که او از «موقعیت مسئله» نظریه مثل افلاطون و ارتباط آن با قضیه فیثاغورس در مقاله ماهیت مسائل فلسفی و ریشه‌های آن در علم، انجام می‌دهد، یا بازسازی تاریخی را که از نظریه مثل در رابطه با اندیشه‌های سیاسی افلاطون در موقعیت سیاسی آتن آن روزگار در جامعه باز و دشمنان آن، ارائه می‌کند، می‌توان از نمونه‌های تاریخ‌نگاری عقلانیت نقاد بر شمرد. تفاوت عمده این نمونه‌ها با آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده است این است که نمونه‌های فوق‌الذکر اغلب به جنبه‌های متافیزیکی نظریه‌ها پرداخته است، ولی تحلیل حاضر معطوف به نهادهای اجتماعی در علم است.

6. Justificationism

7. Essentialism

حیطه‌های مختلف از جمله تاریخ‌نگاری و علوم اجتماعی و... به کار می‌گیرند. انتخاب این رویکرد در واقع پیش‌فرض ماست، اما به‌طور کلی می‌توان گفت این رویکرد راه خود را از تاریخ‌نگاری‌های استقرای‌گرایانه یا قرارداد‌گرایانه یا نسبی‌گرایانه یا تلقی ذات‌گرایانه نسبت به نهادهای اجتماعی جدا می‌کند. رویکرد تاریخ‌نگارانه عقلانیت‌نقاد درصدد پیدا کردن پیوستگی یا گسست در دوره‌های تاریخی نیست، زیرا بسته به اینکه مورخ عینک گسست یا پیوستگی به چشم بزند، اطلاعات و گزارش‌های تاریخی را بر مبنای آن دست‌چین می‌کند و به آنها وزن و اعتبار می‌بخشد. این رویکرد در عوض به دنبال بازسازی عقلانی انواع مختلف حل مسئله در موقعیت‌های تاریخی مختلف، به کمک «منطق موقعیت»^۱ است. منطق موقعیت عبارت است از شناخت و بازسازی عینی حال و شرایط حاکم بر هر مسئله در هر رویداد تاریخی. این شناخت حدسی است و به کمک «اصل عقلانیت»^۲ صورت می‌گیرد و قابل نقد، ارزیابی و اصلاح است. باید توجه داشت که این بازسازی تا جای ممکن یک فرایند ذهنی و روان‌شناختی نیست و حدس و فرضیه ارائه‌شده توسط مورخ باید قابل نقد و ارزیابی باشد. در این رویکرد هر سند تاریخی، نظیر یک مشاهده علمی، صرفاً در ارتباط با یک مسئله تاریخی سند محسوب می‌شود و نظیر یک مشاهده باید تفسیر شود. (پوپر، ۱۳۷۹: ۲۷۹-۲۷۶)

مقاله حاضر، به‌عنوان نمونه، یک موردکاوی تاریخی را با رویکرد تاریخ‌نگارانه عقلانیت‌نقاد ارائه می‌کند. این موردکاوی به بررسی جامعه‌شناختی وضعیت علم^۳ و نهادهای علمی و فرهنگی در دوره تیموری می‌پردازد. دوره تیموری (۹۱۱-۷۷۱ ه.ق) که بیش از یک قرن به‌طول انجامید، از دوره‌های درخشان تمدن اسلامی ایران به‌شمار می‌رود که به‌رغم

1. Situational Logic

۲. «اصل عقلانیت» تاریخ‌نگاری عقلانیت‌نقاد حکم می‌کند که مورخ در بازسازی‌های خود فرض می‌گیرد که کنشگران در موقعیت‌های تاریخی و متناسب با شرایطی که در آن قرار دارند و نقشی که ایفا می‌کنند به‌صورت عقلانی عمل می‌کنند.

۳. مقصود از علم در اینجا اعم از علوم دینی و طبیعی و فلسفی است. اساساً درباره علم دوره قدیم نمی‌توان از دانش به‌معنای غربی سخن گفت. در کتب تاریخ علم رایج (مثلاً کتاب لیبندبرگ) مرسوم است که در ابتدا ذکر می‌کنند که مقصود ما از علم یک معنای عمومی است که فلسفه و علوم بلاغی و... را نیز در بر می‌گیرد. البته در همین زمینه هم می‌توان بین علوم دینی و فلسفه طبیعی و ریاضیات تفاوت گذاشت. با این حال در علم قرون وسطی (چه در دوره اسلامی و چه مسیحی) حامی هر دو علم عمدتاً نهادهای مذهبی بوده است و علم از نظر نهادی حامی دیگری نداشت. بنابراین بررسی این نهادها و شیوه اداره آنها برای هر دو نوع علم کاربرد دارد. البته چنانکه در متن تأکید شده است در دوره تیموری جز در دوره الغ‌بیگ فلسفه طبیعی و ریاضیات و نجوم تحول شگرفی نداشته است ولی به هر حال این علوم نیز از شیوه اداره نهادهای علمی تأثیر می‌پذیرفته است.

وجود جنگ‌های داخلی در ایران، شاهد حمایت از نهادهای علمی و شکوفایی برخی از حوزه‌های علمی هستیم. در چنین شرایطی عجیب است قومی که خود را از تبار مغول می‌دانستند به ترویج فرهنگ و اندیشه بپردازند. با اینکه گزارش‌های متعددی از علم‌دوستی و فرهنگ‌پروری برخی سلاطین این دوره در دست است، اما تبیین تک‌عاملی معمولاً دقیق و کامل نیست. یک تبیین تاریخی مقبول باید بتواند از اموری روان‌شناختی و تاحدی نقدناپذیر و پیش‌پاافتاده،^۱ مثل علاقه و خوش‌آمد شخصی افراد، فراتر رود.^۲ در عین حال برای رویدادهای تاریخی ممکن است بتوان از منظرهای مختلف تبیین‌های متعددی که مکمل یکدیگرند ارائه کرد.

هدف ما در مقاله حاضر این است که با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره درک و تبیین بهتری از چگونگی حمایت‌ها از نهادهای علوم دینی و فرهنگی آن دوره به‌دست دهیم. به این منظور به تحلیل نقش نهادهای علوم دینی در دوره تیموری و فرقه‌های مورد حمایت آن دوره می‌پردازیم تا نشان دهیم این نهادها چه ساختاری داشتند و در ظرف و زمینه آن دوره چه کاربردها و نقشی به‌بار آوردند و کنشگران اجتماعی و سیاسی آن دوره چه بهره‌ای از آنها در جهت تحقق اهداف خود می‌بردند. به کمک این رویکرد تاریخی توضیح می‌دهیم که حمایت حاکمان تیموری از مدارس و نهادهای علوم دینی را باید در پرتو شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره فهمید؛ همچنین با تحلیل ساختار داخلی خانقاه و مدرسه و شیوه اداره و مناسبات درونی آنها توضیح می‌دهیم چگونه این نهادها ظرفیت این را داشتند که در جهت تثبیت قدرت حاکمان این دوره مورد استفاده قرار گیرند.

۱. منظور از پیش‌پا افتاده بودن این است که این تبیین‌ها متکی به قوانین یا قواعد حدسی جامعه‌شناختی نیست. درست است که ممکن است بتوان با اتکا به نظریه‌های روان‌شناسی نیز تبیین‌هایی ارائه کرد. ولی نزد عقل‌گرایان نقد، تبیین‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناختی بر روان‌شناختی اولویت دارد. زیرا اولاً تبیین‌های جامعه‌شناختی نقدپذیری بیشتری دارند، ثانیاً نهادهای اجتماعی هستند که به آمال و آرزوها و اهداف شخصی افراد شکل می‌دهند. آگاسی این نکته روش‌شناختی را در مورد هنر در اینجا بحث می‌کند: آگاسی و جروی، ۲۰۰۸: ۹۷-۹۵.

۲. مثلاً میرجعفری در مقاله «نقش تیموریان و حمایت آنان در شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی» اذعان می‌دارد «در دوره جانشینان تیموری به‌خصوص شاهرخ نزدیک به نیم قرن به‌سبب علاقه به فرهنگ و هنر ایرانی - اسلامی صاحبان ذوق و هنر را مورد حمایت خود قرار داد و نهضت بزرگ فرهنگی را در عصر خویش پی‌ریزی کرد». (میرجعفری، ۱۳۸۰: ۳۰۶) برای نمونه‌هایی دیگر از تبیین براساس علاقه شخصی رک به: بحرانی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۳؛ عنبری و خالدی، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۴ و کی‌منش، ۱۳۴۷: ۱۵۷-۱۵۶.

این مقاله با توضیح مختصری درباره رویکرد عقلانیت‌نقاد به نهادها و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این رویکرد شروع می‌شود؛ پس از آن به شرح شرایط سیاسی و مذهبی و اجتماعی دوره تیموری می‌پردازد، تا در بخش‌های بعدی مقاله وضعیت و نقش نهادهای علمی و فرهنگی دوره تیموری در پرتو شرایط و موقعیت سیاسی و اجتماعی و مذهبی تحلیل شود.

تحلیل نهادها با رویکرد عقلانیت‌نقاد

در رویکرد عقلانیت‌نقاد فناوری‌ها برساخته‌های انسانی هستند که به‌منظور تحقق کارکردی ساخته یا ابداع شده‌اند. به این اعتبار نهادها را می‌توان به‌مثابه فناوری‌های اجتماعی در نظر گرفت. از این نظر نهادهای آموزشی و دینی را نیز به‌نوعی می‌توان از اقسام فناوری‌ها دانست. این نهادها به این اعتبار که تکنولوژی‌اند، مانند بسیاری از فناوری‌ها شأن ابزاری دارند و هدف از طراحی و ساخت آنها کارآمدی است؛ آنها حساس به زمینه‌اند و تحولی شبه‌داروینی دارند. این برساخته‌ها محصول حیث‌های التفاتی جمعی کنشگرانی هستند که دارای حیث التفاتی مشترک‌اند و در شبکه معنایی - مفهومی مرتبط با آن نیز با یکدیگر شریک‌اند. آنها براساس نیازهای مشترک و مسائلی که در زیست‌بوم خود با آن مواجه‌اند با کمک حیث التفاتی مشترک و شبکه معنایی - مفهومی مرتبط با آن فناوری‌هایی را برای پاسخگویی به نیازها و حل مسائل موردنظر می‌آفرینند. ماهیت نیازهای کنشگران با انتظارات آنان از زیست‌بومی که در آن زندگی می‌کنند و ارزش‌هایی که به آن پایبندند و درکی که از واقعیات و برنامه و هدفی که در آن دارند، ارتباط دارد. (پایا، ۱۳۹۱: ۲۹-۲۸)

رویکرد عقلانیت‌نقاد نسبت به نهادها و فناوری‌های اجتماعی نگاه ذات‌گرایانه ندارد. در این رویکرد مسئله به این شکل صورت‌بندی می‌شود که اگر هدف‌های ما فلان و بهمان باشد، آیا این نهاد برای پیش‌برد آنها درست طراحی و سازمان داده شده است؟ البته عقل‌گرایان نقاد تأکید دارند که نهادها صرفاً جنبه ابزاری ندارند که صرفاً وسایلی باشند برای وصول به هدف‌ها. از بسیاری جهات مهم، نهاد با ابزار مکانیکی یا ماشین فرق دارد. برای نمونه واقعیت بسیار حائز اهمیت این است که نهادها به شیوه‌ای بسیار مشابه (البته نه کاملاً یکسان) با موجودات زنده به‌صورت اندام‌وار رشد می‌کنند. (پوپر، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۰ و ۳۷۷: ۵۴-۵۳) الگوی تحول تکاملی به ما اجازه می‌دهد بدون اینکه برای

تکنولوژی ذاتی قائل شویم یا به آن تجسد بخشیم و یا برای آن خودمختاری قابل شویم، تحول آن را مستقل از مبدع و مخترع آن توضیح دهیم. به عبارتی از یک سو تکنولوژی برساخته آدمی است و از سوی دیگر به دلیل واقعیت و عینیتی که دارد هویتی مستقل از سازنده پیدا می‌کند؛ یعنی ممکن است توسط افراد دیگر تحول یابد و استفاده‌هایی از آن شود، یا نتایج به‌بار آورد، که خارج از مقصود اولیه سازنده آن باشد. تکنولوژی ممکن است هم خود تغییراتی را در زیست‌بوم ایجاد کنند، هم ساکنان دیگر زیست‌بوم، براساس خلاقیت یا با توجه به شرایط متفاوت، تغییراتی در آن دهند، یا اساساً به‌منظور جدیدی از آن استفاده کنند - به اصطلاح تغییر کاربری دهند - که همه این موارد به‌نوبه خود موجب تغییرات جدیدی در زیست‌بوم می‌شود.^۱ بنابراین فناوری‌ها و به‌خصوص فناوری‌های اجتماعی را از یک سو نباید صرفاً ابزاری خنثی تلقی کرد و از سویی نباید برای آن خودمختاری قائل شد، بلکه براساس تفسیر واقع‌گرایانه این برساخته‌ها هم در زیست‌بوم تغییراتی ایجاد می‌کنند و هم از آن تأثیر می‌پذیرند.

با این توضیحات درباره رویکرد تاریخ‌نگارانه و جامعه‌شناسانه عقلانیت نقاد در بخش بعد به چگونگی بهره‌برداری از آن به‌عنوان یک چارچوب مفهومی و نظری برای یک موردکاوی تاریخی، یعنی بررسی علم و نهادهای علمی در دوره تیموری می‌پردازیم.

نهادهای علمی و فرهنگی دوره تیموری در پرتو تاریخ‌نگاری عقلانیت نقاد

نهادهای و نظام‌های آموزشی و مدارس دینی نظیر نظامیه‌ها، حوزه‌های علمیه، مساجد و آداب و روال‌ها و قوانین و رویه‌های حاکم بر آنها را براساس رویکرد تاریخ‌نگارانه عقلانیت نقاد می‌توان به‌مثابه نوعی تکنولوژی اجتماعی در نظر گرفت که در بستر سیاسی و فرهنگی و دینی خاصی شکل گرفته‌اند. به این ترتیب می‌توان ملاحظات عقلانیت نقاد را درباره تحول

۱. مثال‌های مختلفی از تحول داروینی و اندام‌وار تکنولوژی‌های فناوری‌ها وجود دارد. آشیانه‌ای که توسط یک فاخته ساخته و رها شده است، موجودی دیگر ممکن است اشغال کند و تغییراتی در آن دهد؛ راهی که انسان در میان جنگل می‌سازد، زیست‌بوم منطقه را تغییر می‌دهد؛ (پوپر، ۱۹۷۲: ۱۱۹-۱۱۵) اختراع اتومبیل وقتی در ظرف روابط اجتماعی قرار می‌گیرد، منجر به ابداع نهاد «راهنمایی و رانندگی» و قوانین مربوط به آن می‌شود، که مخترع یا مخترعان اولیه اتومبیل تصور آن را نیز نمی‌کردند؛ نهاد پلیس هم می‌تواند برای سرکوب و هم برای امنیت استفاده شود. (پوپر، ۱۳۷۷: ۵۲-۵۳) نهادهای حقوقی یا فقهی نیز ممکن است در بهره‌برداری یا استفاده از برخی تکنولوژی‌ها و فناوری‌ها محدودیت‌هایی قرار دهند، یا به‌عکس موجب حمایت از آنها شوند. برای نقش تکنولوژی‌ها و فناوری‌های دینی و فقهی و تحول رک به: پایا، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۳.

فناوری‌ها به کار گرفت و از این رهگذر نقش آنها را در حمایت‌های فرهنگی و علمی این دوره تاریخی بررسی کرد. به این منظور ابتدا تلاش می‌کنیم شناختی از زیست‌بومی^۱ که این نهادها در آن به وجود آمدند یا تحول پیدا کردند، پیدا کرده - به اصطلاح عقل‌گرایان نقاد «موقعیت مسئله»^۲ را مشخص کنیم - و پس از آن نقش نهادها و تأثیر و تأثر نهادهای مذکور را در این فضا و موقعیت تحلیل می‌کنیم.

با این چارچوب تاریخ‌نگارانه، تحلیل موقعیت‌های انواع حل مسئله در این دوره تاریخی و بررسی تحول نهادهای علمی و فرهنگی به مثابه فناوری‌های اجتماعی در یک منطق موقعیت خاص - یعنی در بستر سیاسی و فرهنگی خاص این دوره - مورد تأکید قرار می‌گیرد. البته این تحلیل‌ها متکی به تمایزی است که در این رویکرد بین علوم نظری محض، که مجموعه‌ای از نظریه‌ها و مسائل و موقعیت‌های مسائل نظری‌اند و نهادهای مربوط به آنها، که در زمره انواع فناوری‌های اجتماعی محسوب می‌شوند، دیده می‌شود؛ در حالی که هدف دسته اول معطوف به کشف حقیقت و دستیابی به صدق است، هدف دسته دوم، که در زمره فناوری‌هاست، تحقق کارکردها است، نه کشف حقیقت درباره جهان. روشن است که پاسخ به هر دو دسته از این مسائل در یک مقاله ممکن نیست، بنابراین در مقاله حاضر تلاش خود را محدود به مسائل مرتبط به تحول نهادهای علمی و فرهنگی در بستر سیاسی و مذهبی این دوره تاریخی می‌کنیم. قاعدتاً براساس رویکرد عقلانیت نقاد ابتدا باید موقعیت مسائل را از جنبه‌های مختلف در دوره تیموری مشخص کنیم و با توجه به تحلیل عقلانیت نقاد در خصوص چگونگی تحول فناوری‌ها توضیح دهیم که نهادهای علمی در دوره تیموری چگونه با الگوی اندام‌وار و شبه‌داروینی در زیست‌بوم عقلانی آن دوره تحول داشتند. این کار مستلزم روشن کردن جنبه‌هایی از فضای اجتماعی و مطالعه نحوه تعامل نهادهای مختلف اجتماعی در این دوره است.

شرایط سیاسی و مذهبی دوره تیموری

در دوره حاکمیت تیموریان (۹۱۱-۷۷۱ ه.ق) با اینکه اکثر جمعیت ایران سنی مذهب بودند، ولی در بسیاری از شهرها اختلاط جمعیتی شیعه و سنی وجود داشت. ضمن اینکه به دلیل گسست سیاسی این دوره و غلبه ملوک الطوائفی، شیعیان مجال رشد پیدا کردند

۱. استعاره «زیست‌بوم» به منظور تبیین تحولات تکنولوژی و علمی از طریق معرفت‌شناسی تکاملی در عقلانیت نقاد ارائه شده است.

2. Problem Situation

و رقابت‌هایی بین دو فرقه مذهبی در حال شکل‌گیری بود. مذهب رسمی سنی بود و بنابراین اهل سنت به پشتیبانی حکام تیموری مستظهر بودند. اما اقبال به تشیع در بین طبقاتی از مردم که به هر دلیل از این حاکمان ناراضی بودند به تدریج قوت می‌گرفت و نهضت‌های شیعی از هر فرصتی برای بسط خود استفاده می‌کردند. البته از قرن هفتم و هشتم بر اثر ضعفی که به مذاهب اهل سنت دست داده بود، زمینه‌گرایش به شیعه ایجاد شده بود و حتی در بین اهل سنت، در عین اعتقاد به خلافت شیخین، گونه‌ای اعتقاد و احترام نسبت به مقام و مرتبت امامان اثنی‌عشری وجود داشت که از آنان روایت می‌کردند یا در منقبت آنان سخن می‌گفتند. (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۱۱۸)

در واقع سال‌های ۸۷۰ تا ۹۱۰ ه.ق را می‌توان حادث‌ترین دوران تلاقی آرا و افکار مذهبی به‌ویژه بین دو فرقه بزرگ اسلام، یعنی تشیع و تسنن در هرات دانست که از همین سال‌ها مدار مذهبی ایران از تسنن به تشیع گرایش پیدا می‌کرد. به هر تقدیر، در دوره تیموری شیعیان حتی اگر در اقلیت هم بودند، اقلیتی مهم و فعال بودند که از حسن توجه طبقات روستایی و لایه‌های پایین شهری استفاده می‌کردند و گاه و بی‌گاه نهضت‌های مردمی را علیه تیموریان شکل می‌دادند. همین نهضت‌های پراکنده به‌نوبه خود زمینه تبلیغ و آشنایی طبقات اجتماعی و توجه آنها را به افکار و عقاید شیعی در پی داشت. (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۳۷۳) یک ویژگی مشترک جنبش‌هایی مثل سربداران، حروفیه، نوربخشیه و نعمت‌اللهیه آمیختگی آنها با عقاید شیعی و صوفیانه بود که ضمن سلوک زاهدانه و عارفانه برای برقراری عدالت اجتماعی در جامعه سوگند یاد کرده بودند؛ این امر به آموزه‌های آنها جذابیتی می‌بخشید که به تدریج حتی در لایه‌های بالای جامعه و در میان رجال سیاسی نیز نفوذ پیدا می‌کرد. (رک به: سابتلنی و خالیدو، ۱۹۹۵: ۲۱۱)

با توجه به این شرایط عجیب نیست که حاکمان این دوره نسبت به تحریکات شیعی حساس باشند و از رقابت بین دو مذهب اهل سنت و شیعه بهره ببرند. با روی کار آمدن شاهرخ (۸۱۱ ه.ق) پایتخت تیموریان از سمرقند به هرات، که در آن زمان مرکز علم و دین و قوانین اسلامی بود، منتقل شد و شاهرخ با ترک قوانین ترکی مغولی و با اعلام و احیای مذهب حنفی به‌عنوان مذهب رسمی، رسماً لقب پادشاه اسلام و خلیفه مسلمین را دریافت کرد و برای حفظ ثبات سیاسی حکومت، جنبش‌های اجتماعی و مذهبی شیعی

را از بین برد و به‌عنوان حامی دین اسلام و کسی که بی‌دینی و کژآیینی را محو نمود، شناخته شد. به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که سوگیری‌های مذهبی تصمیم‌های سیاسی این دوره و نهادهای تعلیمی و ترویجی منتسب به هر یک از این فرقه‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

در این شرایط سیاست پادشاهان تیموری در قبال مذهب شیعه توأم با ظرایف و فراز و نشیب بود. حاکمان تیموری از یک‌سو با فعالیت‌های مذهبی و غیررسمی شیعیان تا زمانی که متعرض قدرت آنها نبودند با اغماض و تساهل برخورد می‌کردند تا موجب تحریک جمعیت شیعی نشوند؛ به همین دلیل سادات علما و مشایخ صوفیه مورد احترام بودند و با توجه به تکریمی که به اهل بیت حتی نزد اهل سنت رایج بود، علی‌رغم وجود نهضت‌های شیعی، امامان شیعه مورد احترام و تکریم حاکمان قرار داشتند؛ مدارس و مساجد در کنار مرقد‌های آنها می‌ساختند که هم جمعیت میانه‌رو شیعه را به‌جانب خود جلب کنند و هم احتمالاً از نزدیک این مراکز مهم اعتقادی را تحت‌نظر حکومت داشته باشند.^۱ اما از سوی دیگر برای مقابله با قدرت و نفوذ شیعیان، از فرقه‌های متصوفه سنی مثل فرقه نقشبندی که در مقابل فرق متصوفه شیعی بودند، حمایت می‌کردند. این فرقه که در طریقت (نه در اصول مذهب) معتدل بوده و تعالیم عرفانی خود را با مبادی کلام اشاعره موافق ساخته بودند، سنی مذهبانی سخت متعصب بودند که پیروان آن با تأسی به گفته مؤسس فرقه و ظاهراً به‌خاطر تقویت شرع برای نزدیکی به دستگاه قدرت و سلاطین جهد می‌نمودند و با اینکه در ظاهر به اهل بیت ارادت می‌ورزیدند اما از لحاظ سیاسی، به‌خاطر پیوندی که با قدرت داشتند، مراقب بودند که شیعیان به قدرت دستیابی نداشته باشند.

۱. لازم است تأکید شود که این فرضیه‌ها و گمانه‌ها مبتنی بر «نظریه توطئه» نیست، بلکه متناسب با شرایط و موقعیت تاریخی و در نظر گرفتن «اصل عقلانیت» است. اصل عقلانیت تاریخی‌نگاری عقلانیت نقاد حکم می‌کند که مورخ در بازسازی‌های خود فرض کند که کنشگران در موقعیت‌های تاریخی و متناسب با شرایطی که در آن قرار دارند و نقشی که ایفا می‌کنند به‌صورت عقلانی عمل می‌کنند. بر این‌اساس به گمان ما نمی‌توان مواردی از ساخت مسجد را براساس «رواداری مذهبی به دور از مقاصد سیاسی» تعبیر کرد. اولاً اطلاق مفهوم «رواداری» که مؤلفه‌های مدرن دارد به دوره‌ای که هنوز حکومت‌ها و قدرت به‌صورت متمرکزند، درست نیست. ثانیاً چنانکه گفته شد وضعیت دوره مذکور به‌دلیل وجود نهضت‌های رو به‌رشد شیعی و دو قطبی شدن فضای سیاسی مذهبی و بالا گرفتن تنش‌های شیعه و سنی و نزدیک‌شدن به دوره گذار از تیموری به صفوی شرایطی را ایجاد می‌کند که حاکمان (به‌مثابه کنشگران عقلانی) در تدبیر امور سیاسی ملاحظات خاصی را در نظر گیرند و سیاست‌های خاصی را با استفاده از نهادهایی که در اختیار دارند اعمال کنند.

وضعیت علم و فرهنگ و نهادهای آن در دوره تیموری

حتی اگر در اطلاق «رنسانس تیموری» از جانب برخی محققان به این دوره مناقشه کنیم^۱، از تحولات فرهنگی مهم این دوره نمی‌توان به آسانی گذشت؛ خصوصاً که این شکوفایی فرهنگی مقارن از هم گسیختگی سیاسی پس از مرگ تیمور است؛ دوره‌ای که قلمروهای حکومتی حالت ملوک‌الطوایفی پیدا کرد و از یک‌سو شاهد رقابت شاهزاده‌ها و جنگ‌های داخلی هستیم و از سوی دیگر تهدیدها و فشارهای قدرت‌های دیگر منطقه‌ای مثل ترکمن‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو وجود دارد.

یکی از حاکمان مؤثر در تحولات نهادهای فرهنگی این دوره شاهرخ بود. به گفته قزوینی «شاهرخ در تقویت دین و ترویج شرع سیدالمرسلین و تنظیم سادات و طلبه علوم و تکریم علما و مشایخ سعی بلیغ نمود.» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۱۰) دو شهر هرات و سمرقند در دوره تیموری به دو کانون هنر و علم و دانش و ادب تبدیل شد. مرکزیت درخشان هرات به مدت یک قرن دوام یافت و این دوره یک قرن را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم نمود: نیمی از آن متعلق به دوره شاهرخ بود و بخشی دیگر به دوره علمی ادبی سلطان حسین بایقرا تعلق داشت که او نیز در دوره حاکمیتش مدارس و مساجد و خانقاه‌های بسیاری بنا کرد. نمونه قابل ذکر آن مدرسه بزرگی است که در هرات بنا نهاد و از زیباترین بناهای دوره تیموری محسوب می‌شد. (طیبی، بی‌تا: ۲۹) الغ‌بیگ، فرزند شاهرخ، برخلاف جدش تیمور، به امور نظامی علاقه چندانی نداشت و بیشتر دلبسته دانش بود و بر برخی فنون و دانش‌ها مثل ریاضی و نجوم احاطه داشت. وی که در زمان منازعات خونین داخلی بر سر مسئله جانشینی تیمور حضور داشت و شاهد آشفتگی و ناامنی منطقه بود، دریافته بود که نبود اقتدار سیاسی مانع مهمی در رشد و تعالی مظاهر فرهنگ است، لذا با قدرت تمام به مقابله با قوای ناآرام داخلی و خارجی پرداخت و با ایجاد ثبات و امنیت سیاسی فصلی نو در ماوراءالنهر گشود. (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۶۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۰۰ و واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۶۴) برخی معتقدند که سلاطین تیموری جماعتی لطیف طبع و فضایی دانش‌پژوه و دوست‌دار علم بودند. (براون، ۱۳۵۱: ۵۵۴) با این حال تبیین تحولات مهم فرهنگی در چنین شرایطی نیازمند شناخت و تحلیل عوامل متعددی است.

قبل از هر چیز می‌توان حدس زد که شاهزادگان تیموری که اجداد آنها تاتارهای

۱. از دید غربیان این رنسانس با حمله مغول به ایران آغاز شده است. برای اطلاع نک: لین، ۱۳۹۰

کوچ‌رو بودند، برتری فرهنگ ایرانیان را پذیرفته بودند و سعی داشتند با در اختیار گرفتن آن، به‌نوعی از آن به‌صورت زینت حکومت استفاده کنند. در واقع بعد از اینکه تیموریان از نظر نظامی و سیاسی بر ایران غلبه پیدا کردند، متوجه دستاوردهای فرهنگی ایرانیان در حوزه‌های مختلف شدند و به ستایش و حمایت از آن پرداختند. بنابراین می‌توان حتی ذوق و علاقه شخصی برخی از حکام تیموری در حمایت از عناصر فرهنگی و علمی ایرانیان را در پرتو ملاحظات جامعه‌شناختی تعلیل کرد و گفت این اقبال تاحدی به‌منظور نشان دادن فرهیختگی و اظهار تمدن و فرهنگ‌دوستی بوده است.^۱ با به سلطنت رسیدن شاهرخ پیوند تیموریان با فرهنگ ایرانی چندان محکم شد که اکثر شاهان و شاهزادگان تیموری به‌تدریج خوی ایرانی گرفتند و حتی بسیاری از آنان علاوه بر زبان ترکی به زبان فارسی نیز تسلط یافتند. (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۸۳ و بوا، ۱۳۴۳: ۱۶۸)

۶۵

در بخش‌های بعدی به تقویت این فرضیه می‌پردازیم که حاکمان تیموری بدون توجه به شرایط سیاسی حاکم به حمایت از علم و نهادهای علمی نمی‌پرداختند و در این امر مناسبات سیاسی تأثیرگذار بوده است. آنها سیاست‌های حمایتی خود را با هدف ایجاد توازن بین نیروهای مختلف درگیر در معادلات سیاسی اعمال می‌کردند. ما در بخش قبل اشاره کردیم که تیموریان به‌سمت جریان تسنن، یعنی مذهب رسمی، متمایل بودند و به‌واسطه اینکه نهضت‌های شیعی در این دوره در حال رشد بودند، در عین حال که نمی‌خواستند شیعیان را تحریک کنند، با حمایت از فرقه نقشبندی و نهادهای آن در اندیشه ایجاد سدی علیه جریان رو به رشد نهضت‌های متصوفه شیعی بودند. در بخش بعدی ضمن شرح وضعیت نهادهای مرتبط با آموزش علوم در این دوره تلاش می‌کنیم دلایل حمایت حاکمان تیموری از این نهادها را به‌صورت دقیق‌تر بررسی کنیم.

نهادهای مؤثر در آموزش علوم دینی

در دوره تیموری نهادهای متعددی مثل مسجد و مدرسه و کتابخانه و خانقاه‌ها با نظام آموزشی علوم درگیر بودند. وجود مراکز متعدد سیاسی و دربارهای رقیب به‌جای یک دربار سلطنتی واحد و امکانات و انگیزه‌های متعددی که از ضروریات حیات علمی و

۱. این وضعیت در واقع یادآور وضعیت علم و فرهنگ رومیان پس از غلبه بر یونان باستان است. رومیان پس از غلبه بر یونانیان سعی در تقلید و فراگیری هر چند سطحی فرهنگ و فلسفه یونانی داشتند و آن را نشانه فرهیختگی و زینت اشرافی می‌دانستند. در این زمینه رک به: لیندبرگ، ۱۳۷۷: فصل ۷.

فرهنگی تاریخ میانه اسلام بود، راه را برای هنرپروری و ارتقا علم و دانش پدید آورد و مراکز آموزشی فراوانی به همت دوستان علم احداث گشت.

مسجد

در این دوره ساخت مسجد همانند ساخت دیگر بناها افزایش یافت که قسمتی از آن به دلیل افزایش موقوفات بود؛ مسجد گوهرشاد مشهد، مسجد امیرچقماق یزد و مسجد جمعه ریگ یزد از جمله مساجد معروف دوره تیموری است. مساجد را می توان یکی از اولین نهادهایی دانست که گذشته از کارکرد عبادی، کارکرد آموزشی و تعلیمی نیز داشتند و به عنوان اولین، پر بارترین و مطمئن ترین مکان ها برای انتشار افکار و علوم محسوب می شدند. در مساجد حلقه های درس تشکیل می شد و این حلقه ها حتی پس از تشکیل مدارس در قرن چهارم کماکان در مساجد بزرگ دائر می شد. (سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۳۷۹)

در واقع مساجد، مدارس کهن بودند و خدمت مساجد به تعلیم و تربیت به قدری زیاد بود که معماری مخصوص مساجد بعدها در نحوه احداث مدارس تأثیر گذاشت و حتی بعد از احداث مدارس، باز هم مساجد نقش خود را در تعلیم و تربیت از دست ندادند. (احمدبن سلطان، بی تا: ۱۲۴) باتوجه به نقش مهم ملاحظات دینی در سیاست های حاکمان دوره تیموری اهتمام آنها به ساخت مساجد دارای انگیزه کافی بوده است. اهتمام به بناهای باشکوه برای مساجد شیوه مؤثری برای ایجاد مشروعیت دینی و مردمی حاکمان به شمار می رفت و ساخت مساجدی مثل مسجد گوهرشاد در کنار مرقد امام هشتم شیعیان نه تنها ظرافت تدابیر سیاسی امثال شاهرخ را برای جلب اعتماد شیعیان معتدل نشان می دهد، بلکه به حاکمان این فرصت را می داد که از نزدیک بر کانون های دینی و تعلیمات دینی نفوذ و تأثیر داشته باشند.

مدرسه

هر چند در ابتدا آموزش در مساجد صورت می گرفت اما کم کم مدارس به مهم ترین و اصلی ترین کانون های آموزشی تبدیل شد. اهمیت این مراکز به گونه ای بود که تعداد زیادی مدرسه در ایران بعد از اسلام توسط حکام و امرا و دیوانیان و... ساخته شد و سرزمین خراسان به عنوان خاستگاه نخستین نهادهای آموزشی با عنوان مدرسه شناخته شد. (امیرخانی، ۱۳۸۰: ۱۹ و بارتولد، ۱۳۴۷: ۵) غیر از مدارس که توسط حاکمانی مثل شاهرخ و سلطان حسین در هرات تأسیس شد، افراد مشهوری مثل جامی نیز با تأسیس مدارس با هزینه شخصی در رونق این مدارس سهیم بودند. (افصح زاد، ۱۳۷۸:

۹۱) علما و مدرسانی این مدارس نیز از چنان مقامی برخوردار بودند که گاه خود امرای تیموری به درس برخی از آنان حاضر می‌شدند. اساس تحصیلات در این دوره عموماً رنگ دینی داشت و مدارس به دو شکل فعالیت داشتند: یکی مکتب‌خانه‌ها که دوره ابتدایی در آن سپری می‌شد و نوع دیگر، مدارس بود که مخصوص دوره‌های عالی‌تر تحصیلات بود. در این مدارس تفسیر، حدیث، فقه، کلام، علم رجال، اخلاق و علوم ادبی تدریس می‌شد. علاوه بر دروس علوم دینی، برخی علوم عقلی مانند ریاضیات و طب و نجوم نیز مورد توجه بود. (پارشاطر، ۱۳۳۴: ۱۶) کتاب‌هایی که در این دوره عموماً تدریس می‌شد عبارت بود از: مطول سعدالدین تفتازانی، صرف میر در صرف عربی از سیدشریف‌الدین جرجانی، مواقف در علم کلام قاضی عضدالدین ایچی، بهارستان جامی، اشعه اللمعات جامی، فواید الضیائیه جامی. (جامی، ۱۳۶۱، مقدمه مصحح: ۲۶-۲۵) باتوجه به محتوای برخی از این کتب درسی که در دروس اصلی مراکز آموزشی و مدارس دینی دوره تیموری استفاده می‌شد و همچنین گرایش مذهبی مؤلفان این کتب همانند جامی، شریف‌الدین جرجانی و... می‌توان به غلبه عنصر سنی و همچنین فرقه نقشبندیه در این دوره پی برد. علاوه بر این، قابل توجه است که طالبان علم پس از اتمام دوران تحصیل از استاد خویش گواهینامه تدریس دریافت می‌کردند و تنها با این گواهینامه اجازه تدریس می‌یافتند (نصر، ۱۳۵۰: ۶۶) و فقط اجازه تدریس در علمی را داشتند که در آن به درجه کمال رسیده بودند و در دیگر رشته‌ها اجازه تدریس نداشتند (غنیمه، ۱۳۷۲: ۳۴۱) اختیار صدور گواهینامه و نظارت بر آن سازوکار خوبی برای کنترل مدرسان و محتوای معارفی بود که در این دوره تدریس و ترویج می‌شد.

در ساختار نهاد آموزشی دوره تیموری فعالیت کارکنان به‌نحوی دقیق و سنجیده سازماندهی شده بود. علاوه بر هیئت آموزشی که وظیفه اداره و تدریس را بر عهده داشتند افرادی در تشریفات دیوانی و خدمات جارو‌کشی و... انجام وظیفه می‌کردند. (نویسی، ۱۳۶۳: مقدمه مصحح) در اداره مدارس سلاطین و واقفانی که دارایی خود را به‌منظور تأمین هزینه‌های مدرسه وقف می‌کردند در تدوین برنامه‌های داخلی مدرسه مثل مقرری مدرسان و تعیین دروس آموزشی و روش تدریس دخالت می‌کردند، یا در وقف‌نامه مدرسه شرایطی را در این موارد قید می‌کردند. (درانی، ۱۳۷۶: ۸۳) با توجه به‌نحوه انتخاب اساتید و محتوای درسی این مدارس و نحوه اداره آنها می‌توان گفت سلاطین تیموری در ساختار مدارس، نفوذ و تأثیر داشتند و قادر بودند از این طریق

سیاست‌های خود را اعمال می‌کردند.

از آنجا که هدف مقاله تحلیل نهادهایی است که فعالیت علمی در آنها جریان داشته، به یک گونه مهم از این نهادها در دوره تیموری یعنی خانقاه می‌پردازیم. درباره مسجد و مدرسه نقش مؤسس و حامی روشن‌تر است و مختص دوره تیموری هم نیست. اما تحت تأثیر قرار گرفتن خانقاه‌ها به‌مثابه یک نهاد متصوفه که قاعدتاً به انزوا و عزلت و عرفان شهرت دارند مسئله‌ای شاذ و بدیع است که نیازمند توضیح بیشتری است. به این منظور در اینجا به تحلیل جامعه‌شناختی نهاد خانقاه می‌پردازیم که کنشگران فعال در آن شیوخ و متصوفه بودند.

خانقاه

از قرون اولیه اسلامی خانقاه‌ها محل تجمع صوفیان بود که در آنجا به ریاضت‌های نفسانی و اشتغالات طریقتی می‌پرداختند. افرادی که تنها علوم رسمی نمی‌توانست آنها را راضی کند از قیل و قال مدرسه‌ها دست می‌شستند و به هدایت مرشدی چشم‌به‌راه پیدا کردن نور یقین و حقیقت بودند. در ابتدا خانقاه‌ها و زاویه‌های صوفیان مرکز تعلیم عرفان عملی یا علوم غیرکتابی بودند، ولی به تدریج به نهادهایی با کاربرد و اهداف ویژه آموزشی تحول پیدا کردند، چندان که در اوایل قرن هفتم تصوف تنها به طریقت وجد و حال و مواعظ و نصایح بسنده نکرد، بلکه شکلی تعلیمی و آموزشی یافت و آموزه‌های آن در کنار علوم مختلفی از قبیل حکمت و کلام تدریس می‌شد. (درانی، ۱۳۷۶: ۱۰۶) از این زمان تصوف، ادبیات فارسی را به‌شدت تحت نفوذ خود درآورد و حتی بر فرهنگ ایران اسلامی به‌نحو خاصی سایه افکند. (راوندی، ۱۹۹۷، ج ۹: ۳۹۱) از طرفی با توجه به اینکه این نهاد عبادتگاهی دینی و محترم و مصون از تعرض بود، تأثیر مهمی در نگهداری ذخائر فرهنگی ایران در دوره بی‌ثباتی و ناامنی اجتماعی داشت. (صدری‌افشار، ۱۳۵۰: ۱۱۸)

غالب وزیران عهد ایلخانی به آیین تصوف علاقه‌مند بودند و به همین جهت در بنیاد کانون‌های خانقاهی مشارکت می‌نمودند.^۱ در واقع از دوره سلجوقی تا حمله مغول دوران اعتلا و تکامل تصوف در ایران است و خانقاه‌های بسیاری در نقاط مختلف ایران بنا شد که برخوردار از روش‌های آموزشی کنترل شده‌ای بودند. (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۳۴۵) با توجه به اینکه نهاد خانقاه قبلاً در دوره ایلخانی سابقه داشته است، این احتمال دور از ذهن

۱. برای نمونه می‌توان از خواجه شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان حکومت ایلخانی نام برد که از جمله وزیری بود که در تبریز خانقاهی بزرگ بنیان نهاد. (مستوفی، ۱۳۳۹: ۲۳۰)

نیست که با زمینه مغولی نیز سازگاری داشته و از این جهت می‌توانسته با تغییراتی مجدداً در دوره تیموری که ریشه‌ای در تاتارهای کوچ‌نشین داشتند به کار گرفته و جذب شود. عواید خانقاه‌ها از محل موقوفات و مساعدت‌های مالی مردم فراهم می‌آمد و شیوخ آنچه را از این راه به دست می‌آوردند بی‌درنگ صرف رفاه سالکان می‌کردند تا خلاف توکل کاری نکرده باشند. در خانقاه‌ها سه گروه اصلی به سر می‌بردند که هر گروه شامل درجاتی می‌شد: پیر، مراد یا شیخ که در هر خانقاه تنها یک تن بود و سمت ریاست و پیشوائی داشت؛ مریدان یا سالکان؛ خدام و امینان که معمولاً برای تبرک و کسب ثواب اخروی به صوفیان خدمت می‌کردند.

اما نکته مهم در سیر تحول تصوف دوره تیموری این است که تصوف و نهادهای مربوط به آن که عمدتاً بر آموزه‌های خلوت‌نشینی و کناره‌گیری از مشغله‌های دنیوی شکل گرفته بود در این دوره با نهادهای سیاسی ارتباط پیدا کرد. تصوف عهد تیموری برخلاف زمان بعد از چنگیز که به قلندری و انزواگرایی شهرت داشت، تحول پیدا نمود و کسانی مانند خواجه بهاء‌الدین محمد شعار «خلوت در انجمن و سفر در وطن» دادند. (غبار، ۱۳۶۶: ۲۷۹) خود تیمور به مشایخ اهل تصوف ابراز ارادت می‌کرد و زبردستان او یعنی شاهزادگان، امیران و سرداران نیز به حکم «الناس علی دین ملوکهم» در دینداری و رعایت جانب مشایخ به وی اقتدا می‌کردند. لذا در تمام دوران حکومت تیمور و جانشینان او بازار دیانت گرم و کار خانقاه‌ها و مساجد رونق گرفت. در خانقاه‌ها و مدارس، مذهب و تصوف چنان به هم نزدیک شده بودند که جدا کردن شریعت از طریقت به دشواری امکان‌پذیر بود. (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۱۷۷) با رونق یافتن تصوف و ازدیاد خانقاه‌ها به تدریج بنای مدارس و عملکرد آنها دگرگون شد و صوفیان توانستند نفوذ زیادی بر سلاطین، امرا و وزرای ایلخانی و تیموری داشته باشند. در واقع همان کانون‌هایی که روزی به قصد رهایی از ظلم و ستم سلاطین پدید آمده بودند، توانستند حمایت همان سلاطین و وزرا را جلب نمایند.

بنابراین حمایت‌ها و بزرگداشت‌ها در این دوره تنها به قصد اشاعه علوم عملی و حکمت نبود، بلکه به جهت کسب مشروعیت و پیشبرد مقاصد سیاسی نیز بود. برای نمونه برخی از سلاطین تیموری به سبب ترسی که از غلبه فقها داشتند به صوفیه تمایل پیدا کردند و در جهت تحکیم موقعیت صوفیان کوشیدند. (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۶۰) به علاوه در بین فرق صوفیه نیز همه از این حمایت‌ها برخوردار نبودند؛ چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، با اینکه

در این دوره فرّ ق بزرگی از تصوف نظیر نعمت‌اللهیه، صفویه و نوربخشیه ظهور کردند، اما به دلیل شیعی بودن آنها و اینکه بسیاری از نهضت‌های اعتراضی علیه تیموریان رگ و ریشه‌ای شیعی داشت، شاهزادگان تیموری برای خنثی کردن تحرکات آنها از فرقه‌هایی مثل نقشبندیه که سنی بودند حمایت می‌کردند و بالطبع از آنها نیز انتظار متقابل داشتند. سیر تحول اندام‌وار و شبه‌زیستی نهادها به‌گونه‌ای است که مثل موجودات زنده، هم در زیست‌بومی که در آن هستند تغییر ایجاد می‌کنند و هم از آن متأثر می‌شوند. در اینجا نیز نزدیکی و ارتباط نقشبندیه به کانون قدرت باعث می‌شد که بزرگان نقشبندیه نیز در آموزه‌های خود تجدیدنظر کرده یا تأویل و تفسیرهایی از اصول تصوف ارائه کنند که همنشینی با سلاطین و پرداختن به امور روزمره زندگی منافاتی با سلوک عرفانی و دینی نداشته باشد. آنها اشتغال‌شان به امور دنیوی را این‌گونه توجیه می‌کردند که «خلوت در انجمن» به معنی در ظاهر با خلق خدا و در باطن با حق تعالی بودن است؛ سالک باید همواره به کاری از کارهای ظاهری بپردازد تا از سایر خلائق متمایز نشود و از این طریق شریعت به مدد ایشان قوت و نیرو بگیرد. آنها مدعی بودند این قوت و نیرو بدون مساعدت و یاری شاهان و امیران ذی‌شوکت ممکن نیست. ایجاد روابط با شاهان و امیران به‌طور حتم موجب تقویت این فرقه و توجه بیشتر مردم به آنها می‌شد. (میرجعفری، ۱۳۸۵: ۱۷۸) هر چند این مشایخ به‌لحاظ مذهبی متعصب بودند، اما مشی معتدل و مساعدشان در تعامل سیاسی با امرا و سلاطین، ارتباط متقابل شاهزادگان و سلاطین با علما و بزرگان این فرقه را تسهیل می‌کرد، به‌طوری‌که دیری نگذشت مشایخ نقشبندیه برخلاف پیشینیان صاحب نقش شدند و در کارهای دنیوی، عزت یافتند. نظامی باخرزی می‌نویسد: «سلاطین بعد از تیمور یعنی شاهرخ و سلطان حسین بایقرا همه سر ارادت و تکریم به آستان مشایخ این سلسله نهادند و فوز و فلاح دو دنیا را در انفاس قدیسه ایشان چشم می‌داشتند و در امور معاش و معاد از ایشان راهنمایی و هدایت می‌جستند. از این‌رو در سراسر قلمرو شاهرخ، مشایخ متعدد به‌وجود آمدند و لنگر و خانقاه‌های بی‌شماری دائر گردید و از گوشه و کنار مردم برای کسب فیض و درک تبرک با هدایا و تحف به حضور مشایخ می‌شتافتند». (نظامی باخرزی، ۱۳۸۳: ۷-۸) به‌واسطه قدرت و نفوذ مشایخ نقشبندیه در قرن نهم آنها به‌گونه‌ای رابط میان دربار و مردم بودند و در بیشتر حوادث خراسان و ماوراءالنهر نقش بارزی ایفا کردند. در اغلب جنگ‌ها و آشوب‌ها و مصالحه‌های دوره تیموری ردپایی از چهره‌های نقشبندیه دیده می‌شود.

امرای تیموری اغلب جانب آنان را رعایت می‌کردند و مشایخ این سلسله را معزز می‌داشتند. از جمله شخصیت‌هایی که حکام و امرای تیموری برای تقرب یافتن به او تلاش می‌کردند تا در موقعیت‌های مهم سیاسی از او استفاده کنند عبیدالله احرار بود. شخصیت با نفوذ دیگر، عبدالرحمن جامی بود که روابط نزدیکی با سلطان حسین بایقرا داشت و در روند رویدادها تأثیر فراوانی گذاشت. جامی نزد پادشاهان علما و عرفای دوره خود بسیار معزز و محترم بود و در فرهنگ زمان خود نفوذ بسیاری داشت. اصلی‌ترین شکل ارتباط سیاسی او نصایحش به زمامداران و مدایح او از حاکمان و مشروع دانستن حکومت آنان به شیوه‌های رایج آن روزگار بود. تقرب جامی به درگاه سلطان حسین نیز به حدی بود که غالباً وزرا و امرا و رجال، او را شفیع کارها و وسیله انجام حوائج خود قرار می‌دادند و او در انجام آن دریغ نمی‌کرد. اجابت درخواست‌های جامی بیانگر حرمت و احترام وی نزد سلطان تیموری است. گفته می‌شود جامی با الغ‌بیگ و ابوسعید تیموری نیز رابطه‌ای دوستانه داشت. جامی توسط سعدالدین کاشغری به طریقت نقشبندیه پیوست و با اینکه در اشعار او مدایح بسیاری در ارتباط با خلفای راشدین و حضرت علی^(ع) وجود دارد، اما باز در روند رویدادها از اهل سنت جانبداری می‌کرد (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۳۹) و تعصباتی علیه تشیع و خصوصاً طریقت نوربخشیه که شیعی مذهب بودند داشت. به‌عنوان مثال زمانی که سلطان حسین بایقرا دستور تغییر خطبه را به‌نام ائمه^(ع) صادر نمود، جامی او را از این امر منصرف نمود، بعد از لغو فرمان تغییر خطبه، جامی حتی خواستار انکار شیعیان می‌شود. (نظامی باخزری، ۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۵۵)

در این دوره تنها در زمان حاکمیت الغ‌بیگ است که خود حاکم به‌واسطه علاقه شخصی، کسوت عالم و منجم داشت و افراد برجسته‌ای مانند کاشانی را به سمرقند دعوت کرد و در کار نهادسازی از آنها بهره برد و در نتیجه کارهای برجسته‌ای در زمینه نجوم و ریاضیات صورت گرفت و تعلیم داده شد. بنابراین دوره حاکمیت او را از حیث پرداختن به ریاضیات و نجوم باید یک استثناء به‌شمار آورد. اما بررسی گرایش‌های افراد و فرقه‌های صاحب نفوذ در تشکیلات حکومتی دوره تیموری، در مجموع نشان‌دهنده سویه‌های سیاسی حمایت حکام تیموری مثل شاهرخ و سلطان حسین بایقرا از نهادهای تعلیمی است. این حدس از اینجا تقویت می‌شود که بررسی موضوعات فهرست‌شده توسط دشتبایدی و یوسفی حاکی از این است که تأکید برنامه درسی در این مراکز منحصرأ بر

علوم مذهبی و عمدتاً علم سنت، فقه و تفسیر قرآن و برخی مطالب فرعی بود.^۱ بنابراین در مقایسه با وسعت علوم طبقه‌بندی‌شده در احیاءالعلوم غزالی و مقدمه ابن‌خلدون که موضوعات غیرمذهبی مثل شعر، تاریخ، پزشکی، شیمی، ریاضیات و موسیقی را نیز شامل می‌شد، می‌توان به محدودیت برنامه آموزشی در این فهرست پی برد.^۲ این بررسی‌ها غلبه محوری علم حدیث و فقه و علوم مربوط به آن را در برنامه آموزشی نشان می‌دهد. علاوه بر این، تعلیم این علوم با فرایند اجازه یا تحمل حدیث همراه بود که امکان بهره‌برداری‌های سیاسی را در احیا و ترویج مذهب فراهم می‌کرد و به‌همین دلیل ابزار خوبی در اختیار حاکمان تیموری قرار می‌داد تا از طریق مشایخ و علما بتوانند مانع از گسترش آن‌دسته از گرایش‌ها یا فرقه‌های مذهبی شوند که در جهت منافع سیاسی مشترک آنها نبود.

اجازه یا تحمل حدیث

از آنجا که قسمت عمده‌ای از فقه و علوم دینی حول احادیث و اخبار می‌گردد، نهادهای تعلیمی سازوکاری را برای نقل حدیث ایجاد کرده بودند تا مانع از تحریف احادیث و احکام شوند. به‌طور کلی منابع اصلی برنامه درسی دوره‌های عالی و فرایند نقل حدیث «اجازات» نام داشت و در اجازه‌های صادرشده نام‌گیرنده و صادرکننده مجوز به‌عنوان سند ذکر می‌شد و همچنین تاریخ و محل صدور سند و نیز تاریخ و محل جایی که متون درسی مطالعه‌شده بود، نشان داده می‌شد. این سازوکار تنها به افرادی که شرایطی را احراز می‌کردند اجازه نقل حدیث (تحمل حدیث) و روایت می‌داد، علاوه بر این باعث تداوم متون از دوره‌های متقدم به دوره‌های بعدی و یکنواختی متون آموزشی در سراسر قلمرو اسلامی می‌شد و در مجموع یک شیوه فکری و مذهبی را ترویج می‌کرد.

چنانکه گفتیم در نگرش عقلانیت نقاد، فناوری‌ها تحولی اندام‌وار دارند و در محیط و زیست‌بومی که ابداع می‌شوند مستقل از نیت مبدعان اولیه آن تحول پیدا می‌کنند و

۱. طبق موضوعات فهرست‌شده دشتبایدی این موضوعات فرعی عبارت بودند از: دستور زبان عربی، منطق، فصاحت و بلاغت، عروض، شعر، کلام، اصول فقه، فروع فقه، قرائت قرآن و تفسیر. در دوره‌های مقدماتی دستور زبان و منطق آموزش داده می‌شد و در سطوح بالاتر فقه.

۲. لیندبرگ در اثر برجسته خود درباره علم در قرون وسطی نشان می‌دهد در دوره‌ای که هنوز علوم دقیقه با فلسفه طبیعی آمیخته بود و استفاده‌های امروزی علوم در پیش‌بینی‌های بیدیع وجود نداشت و کاربردی بیش از حد معمول مثل تعیین وقت و گاه‌شماری و مساحی برای آنها تصور نمی‌رفت، مهم‌ترین نهادهای حامی علم، مدارس دینی بودند. این سخن تا حد زیادی درباره علم دوره اسلامی نیز درست است. مسلماً نهادهای دینی هم بنا به ملاحظات و شرایط موجود از بین علوم دقیقه و فلسفی و ریاضیات و علوم ادبی آن‌دسته از موضوعات یا مسائل یا مواد درسی را انتخاب می‌کردند که می‌توانست در خدمت دین باشد یا حداقل منافاتی با آن نداشته باشد. (لیندبرگ، ۱۳۷۷)

ممکن است منجر به تغییرات اجتماعی خارج از تصور و اراده مبدعان اولیه آن شود و کنشگران بعدی کارکردهای دیگری از آن استخراج کنند. اجازه یا تحمل حدیث نیز در زمره فناوری‌های اجتماعی است که مبدعان اولیه آن به‌منظور خاصی (یعنی برای حفظ اعتبار و وثاقت احادیث و جلوگیری از تحریف) آن را ابداع کردند، اما گذشت زمان و تغییر شرایط و به قول عقل‌گرایان نقاد، منطق موقعیت جدید ممکن است باعث شود مانند هر فناوری دیگری کارکردهای دیگری از آن استخراج شود که قصد مبدعان اولیه نبوده است. در واقع چارچوب نظری عقلانیت نقاد در طرح و صورت‌بندی مسائلی که در تاریخ‌نگاری باید در جستجوی آنها باشیم دخالت دارد. اجازه یا تحمل حدیث نمونه‌ای از سازوکارهای درونی مدارس یا خانقاه‌ها است که ظرفیت این را داشت که نوع خاصی از طرز فکر (یعنی احیای تسنن) را اجازه نشر دهد و آن را تقویت کند و در مقابل مانع طرز فکر مقابل (شیعی) شود که به‌لحاظ سیاسی محل و مأمّن مناسبی برای نهضت‌های شیعی مخالف خاندان تیموری خصوصاً شاه‌رخ بود. امرا و حکام هم از قدرت این نهاد باخبر بودند و با افزایش اهمیت اجازات (حمل حدیث) نهادی برای اداره آن به‌ویژه در شهرهای بزرگ مثل هرات به‌وجود آمد.

کارهای تعلیمی هم در مدرسه و هم در خانقاه با ویژگی‌ها و سازوکاری که گفته شد در جریان بود و این ویژگی‌ها خانقاه و مدرسه را به ابزار خوبی برای بهره‌برداری‌های سیاسی تبدیل می‌کرد. زیرا باعث می‌شد که حاکم بتواند از طریق مدارس و خانقاه‌های فرق‌مورد حمایت خود، به آنها قدرت و نفوذ بیشتری دهد و در مقابل از طریق فعالیت‌های تبلیغی آنها در بین مردم برای خود مشروعیت سیاسی کسب کند. یکی از اقدامات شاه‌رخ در این جهت ساخت مدرسه خانقاه در شهر هرات بود. در مدرسه شاه‌رخ علوم اسلامی، فقه، تفسیر و حدیث تدریس می‌شد. شاه‌رخ کتابخانه‌ای با کتبی در زمینه اصول، فروع، شرع و عقل برای این مدرسه فراهم کرد. او به‌عنوان واقف حق داشت مدرسین را خود منصوب نماید و به‌این ترتیب این مدرسه در انحصار شافعی‌ها و حنفی‌ها درآمد. (سابتلنی و خالیدو^۱، ۱۹۹۵: ۲۱۳)

کتابخانه

از دیگر نهادهای علمی شایسته توجه در دوره تیموری، کتابخانه است. درباره میزان علاقه تیموریان به کتاب و کتابخانه بسیار گفته شده است که احتمالاً خالی از مبالغه نیست،

اما نکته جالب درباره توجه حاکمان تیموری به کتابخانه‌ها این است که به‌نظر می‌رسد آنان عمدتاً برای نشان دادن فرهیختگی خود از عناصر فرهنگی و علمی ایرانیان حمایت می‌کردند و گویا داشتن کتابخانه برای تشکیلات حکومتی آنها حکم زینت‌سرای سلطان و نشان فرهیختگی و فرهنگ بود و به‌همین دلیل هم اموالی را وقف کتابخانه‌ها می‌کردند. بنابراین علاقه وافر شاهان، شاهزادگان و رجال این دوره به کتاب و کتابخانه را نمی‌توان صرفاً نشانه علاقه آنها به علم‌دوستی و کشف اسرار طبیعت دانست.

این نظر از آنجا تقویت می‌شود که برای این حکام و سلاطین (غیر از دوره الغ‌بیگ) بیش از آنکه محتوای کتاب‌ها اهمیت داشته باشد جنبه‌های زیبایی و تزئینی آنها مدنظر بود؛^۱ به‌همین دلیل کتابخانه در حقیقت کارگاهی بود که هنرمندان عرصه کتابت، تحریر، تذهیب، قطاع، تعریق، تشعیر، نقاشی، تصویرگری و تجلید در آن مشغول کار بودند، به‌طوری‌که انواع هنرهای کتاب‌سازی و کتاب‌آرایی در این دوره به مدارج کمال خود رسید. از کتابخانه‌های مشهور هرات، کتابخانه بایسنقر بود که استادعلی تبریزی و بعد شاگردش جعفر تبریزی آن را اداره می‌کرد. براساس گزارشی که جعفر تبریزی کتاب‌دار به شاهزاده بایسنقر ارائه نموده است حدود ۴۰ تا ۶۰ هنرمند در آنجا مشغول کار بودند. (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۵۵ و حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴: ۹۶۸) یکی از نفیس‌ترین کتب جهان از نظر هنرهای کتاب‌آرایی، یعنی شاهنامه بایسنقری دره‌مین زمان خلق شد. دیگری کتابخانه امیرعلی شیرنوایی بود که در آن نسخه‌های نایاب توسط خطاطان شهیری چون سلطان علی مشهدی و محمد نور و خواجه عبدالله مروارید نگاشته می‌شد. نوایی برای اداره کتابخانه نفیسه‌ش دانشمندی در فنون مختلف با نام مولانا حاج‌محمد ذوفنون برگزیده بود. (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷: ۲۸۱) نمونه دیگر کتابخانه سلطنتی سلطان حسین بایقرا بود که سرپرستی آن را میرک نقاش و بعد استاد کمال‌الدین بهزاد به‌عهده داشت. گماردن یک نقاش و هنرمند به سرپرستی کتابخانه سلطنتی نیز مؤید این است که کتاب و کتابخانه نزد حکام اهمیت زینت و نشانه فرهیختگی شمرده می‌شده است. در واقع می‌توان گفت شیوه اداره این نهاد علمی عمدتاً معطوف به تہذیب و تزیین بوده به‌جای اینکه محتوای کتب مدنظر باشد.

۱. شواهدی وجود ندارد که حکام و سلاطین (غیر از دوره الغ‌بیگ که خودش درگیر با مطالب علمی بود) نسبت به انتخاب کتب براساس محتوای آنها حساسیت و نظری داشته باشند، یا مانند دوره عباسی در حمایت از ترجمه یا شرح و تفسیر کتبی در حیطه فلسفه یا علوم دقیقه با انتخابی حاکی از اشراف به اهمیت محتوای آنها کاری انجام دهند.

به‌عنوان شاهدهی دیگر می‌توان به دیدار سفیر فرمانروای شام و مصر از کتابخانه هرات اشاره کرد که برای برقراری روابط سیاسی و تجاری به هرات آمد و چون رونق بازار علم و ادب و غنای کتابخانه و گنجینه کتاب دربار شاه‌رخ را مشاهده نمود گویا خواستار آن می‌شود تا تعدادی از کتب کتابخانه شاه‌رخ را همراه خود به دربار مصر ببرد؛ شاه‌رخ هم تقاضای وی را با اهدای کتاب‌های نفیس پاسخ می‌گوید. (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۹ و سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۷۲۶-۷۲۵)

نتیجه

در رویکرد عقلانیت نقاد نهادها، به‌عنوان فناوری‌های اجتماعی، برساخته‌های انسانی هستند که برای تأمین اهدافی ساخته و تأسیس می‌شوند، اما مانند همه فناوری‌های دیگر ممکن است در ظرف و زمینه‌های مختلف نتایج و کاربردهای دیگری نیز پیدا کنند، که بسیاری از آنها پیش‌بینی‌ناپذیر است. این رویکرد و چارچوب نظری در صورت‌بندی مسائلی که در تاریخ‌نگاری، باید به‌دنبال پاسخ به آنها باشیم دخالت می‌کند. یک‌دسته از این مسائل، چنان‌که گفتیم مربوط به چگونگی تحول فناوری‌های اجتماعی در هر دوره تاریخی است که در این مقاله نهادهای علمی و فرهنگی و تأثیر متقابل آنها با نهادهای سیاسی و مذهبی مورد توجه قرار گرفت.

درباره نهادهای علوم دینی در دوره تیموریان به این نتیجه رسیدیم که نهادهای دینی و علوم دینی در این دوره غیر از کارکرد ترویج علوم دینی، نقش و اهمیت سیاسی نیز داشتند و به‌همین دلیل مورد توجه و حمایت حاکمان تیموری قرار گرفتند و مسئله صرفاً علاقه‌مندی به علوم و دانش نبوده است. ضمناً این تحلیل نشان می‌دهد شرایط و موقعیت سیاسی و مذهبی به‌گونه‌ای بوده است که بر شیوه اداره این نهادها خصوصاً در توسعه نوع خاصی از تفکر فقهی، نقلی و عرفانی تأثیر داشته است. در عین حال حمایت از این نهادها در حفظ نسبی علوم دیگری مانند ریاضیات و نجوم و علوم بلاغی که در دوران قدیم حامی نهادی دیگری نداشته است مؤثر بوده است، هر چند جز در دوره الغ‌بیگ کارهای برجسته‌ای در این زمینه نمی‌بینیم.

رویکرد عقلانیت نقاد بر این امر تأکید دارد که فناوری‌ها در زیست‌بوم خود به‌صورت تطوری تحول می‌یابند؛ هم بر زیست‌بوم تأثیر می‌گذارند و هم از آن تأثیر می‌پذیرند. این امر در خصوص نهادهای اجتماعی، مذهبی و علمی نیز که از انواع فناوری‌های اجتماعی

محسوب می‌شوند صادق است. بنابراین این چارچوب نظری ما را به سمت صورت‌بندی و جستجوی پرسش‌هایی از این دست در دوره تاریخی مورد نظر ما هدایت می‌کند. پیگیری این پرسش‌ها به ما نشان داد که در دوره تیموری برخی از این نهادها که با یک فرقه صوفی^۱، یعنی نقشبندیه، مرتبط بود متناسب با شرایط زیست‌بوم خود تغییر و تحول پیدا کرد؛ هم بر آن تأثیر گذاشت و هم از آن تأثیر گرفت. در دوره‌ای به واسطه بروز تجلیات تصوف حکومت‌ستیز که از آراء شیعه هم تغذیه می‌شد، طریقت نقشبندیه و نهادهای مربوط به آن از جانب امرای تیموری، مورد حمایت قرار گرفت. از طرفی این حمایت‌ها و نزدیکی به قدرت باعث تغییراتی در آموزه‌های تصوف مورد قبول این طریقت شد، چندان که اعتقاد به آراء بزرگان و اسلاف تصوف، یا تنها در حد نظر بود، یا آنها را به نحوی تأویل می‌کردند که تراحمی با همرنگی و همراهی با ارباب قدرت در عرصه عمل نداشته باشد. با نفوذ شیوخ این فرقه در نهادهای حکومتی، نهادهای آموزشی و تعلیمی سلسله نقشبندیه در تحولات فرهنگی این دوره نقش مهمی پیدا کرد و دامنه نفوذ آنان به حدی بود که غالب عزل و نصب‌هایی که توسط حاکم در حیطه امور تعلیمی انجام می‌گرفت با نظر مشایخ این سلسله بود. با توجه به اینکه بزرگان این طریقت رابطه خوبی با تشیع نداشتند هرگاه رنگ و بویی از تشیع در مدرس و استادی احساس می‌کردند به سرعت اسباب اخراج و حتی تبعید او را فراهم می‌نمودند.

اهمیت دادن به علم و دانش مستلزم تلاش برای ارائه نظریه‌های علمی و تلاش برای حل مسائل علمی است. جز موارد استثنائی مانند الغ‌بیگ که شخصاً درگیر مسائل علمی می‌شد و با دانشمندان زمانه به بحث می‌نشست، گزارش‌های تاریخی بیش از این نشان نمی‌دهد که توجه حاکمان تیموری به علم و فرهنگ ایرانی عمدتاً ناشی از این بود که این قوم در برخورد با ایرانیان آن را نشانه فرهیختگی و نوعی زینت اشرافی می‌دیدند و فرهنگ‌دوستی آنها از حد شعرسرایی، خطاطی و جمع‌آوری کتب فراتر نمی‌رفت. در خصوص کتاب و کتابخانه نیز به نظر می‌رسد توجه و حمایت تیموریان تا حد زیادی جنبه تزئینی و اشرافی داشت و آمیخته با ملاحظات سیاسی بود تا علاقه به محتوای معرفتی کتب و دنبال کردن مسائل اصیل مشخص علمی برای کشف حقایق جهان. این وضعیت البته در تاریخ علم بی‌سابقه نیست و نمونه بارز آن را در علم دوره رومی

۱. باید توجه داشت که جنبه‌هایی از عرفان عملی را نیز می‌توان در زمره فنآوری‌های دینی دانست. در این رابطه رک به: پایا، ۱۳۹۱: ۲۸.

پس از شکست یونان از روم می‌توان دید. بنا بر تحلیل لیندبرگ رومیان پس از غلبه بر یونانیان سعی در تقلید و فراگیری هر چند سطحی فرهنگ و فلسفه یونانی داشتند و آن را نشانه فرهیختگی و زینت اشرافی در مجالس خود می‌دانستند و هر چند در این دوره به جمع‌آوری کتب و خلق آثار جالبی در زمینه دانشنامه‌نویسی پرداختند اما در این آثار، اهمیتی به پرداختن مسائل اصیل و جدی فلسفی یونان نبود و کارهای انجام‌شده حداکثر جنبه تعلیمی و عمومی و ترویجی داشت، نه ارائه نظریه‌های جدید یا حتی تفسیر آثار جدی آثار قبل. (لیندبرگ، ۱۳۷۷: فصل ۷) با این حال همان‌طور که دوره رومی بنا بر ظرفیت‌های خود، فرهنگ و فلسفه یونانی را به دوره بعد از خود انتقال داد، دوره تیموری نیز با هر انگیزه‌ای در انتقال جنبه‌های مهمی از علم و فرهنگ ایرانی به دوره‌های بعدی نقش مهمی داشت و بنا به زمینه و بستری که ایجاد شده بود، علاوه بر آثار علمی جدی و نهادهای علمی مؤثری که در دوره الغ‌بیگ پدید آمد، سبب توسعه برخی هنرهای مرتبط با کتاب‌آرایی و حفظ کتاب‌ها و کتابخانه‌ها شد.

سخن‌نهایی این نیست که تلاش‌های صورت‌گرفته در این دوره را به دیده تخفیف نگاه کنیم، بلکه تأکید بر این نکته است که تحول نهادهای علمی و احیای فرهنگی این دوره را نمی‌توان صرفاً براساس علاقه شخصی حاکمان تبیین کرد، زیرا تأکید بیش از اندازه بر علائق شخصی حاکمان تاریخ‌نگاری را تبدیل به مدح و ثنای بدون تحلیل حاکمان و سلاطین می‌کند، بدون اینکه تحلیل و تبیینی از چرایی و چگونگی رویدادها در لایه‌های عمیق‌تر ساختار نهادهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی این دوره‌های تاریخی به‌دست دهد. این بررسی‌های تاریخی در عین حال مؤید این آموزه عقل‌گرایان نقاد است که چگونه نهادهای اجتماعی با تغییر شرایط زیست‌بوم، تحولاتی دور از انتظار مبدعان اولیه خود پیدا می‌کنند.

با توجه به آنچه گفته شد سیاست‌گذاران فرهنگی و علمی در برنامه‌های راهبردی یا الگوها و سندهایی که طراحی می‌کنند باید به تأثیر ملاحظات سیاسی در حمایت برخی علوم توجه داشته باشند و تبعات آن را بسنجند و با تدابیر تدریجی و نقادانه نسبت به تبعات آن در جهت رفاه مردم و فرهنگ جامعه حساس باشند. خصوصاً نهادهایی که در پی «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» یا اجرای سندهای چشم‌انداز و... هستند باید به تأثیر جهت‌گیری‌های کلان سیاسی و مذهبی و فرقه‌ای و قومی بر نهادهای علمی و فرهنگی توجه کنند. این مسئله از آنجا اهمیت بیشتری می‌یابد که جامعه ایران دارای تنوع مذهبی

منابع

۱. احمدین سلطان، ابوسعید. (بی تا). مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف. تهران: سازمان اوقاف.
۲. افصح‌زاد، اعلی‌خان. (۱۳۷۸). آثار و شرح احوال جامی. تهران: میراث مکتوب.
۳. امیرخانی، غلامرضا. (۱۳۸۰). تیموریان. تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
۴. بارتولد، واسیلی. (۱۳۴۷). الغیبیگ و زمان او. حسین احمدی‌پور. تهران: کتابفروشی چهر.
۵. بحرانی‌پور، علی. (۱۳۹۰). تأثیر مناسبات تیموریان و سلسله مینگ در چین بر نگارگری مکتب هرات. نشریه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. سال اول. شماره ۲.
۶. براون، ادوارد. (۱۳۵۱). تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی. علی اصغر حکمت. تهران: ابن سینا.
۷. بوآل. (۱۳۴۳). تمدن تیموریان. باقر امیرخانی. نشریه دانشکده ادبیات تبریز. سال ۱۶. ش ۱.
۸. پایا، علی. (۱۳۹۱). تکنولوژی دینی: چیستی و امکان تحقق. نشریه روش‌شناسی علوم انسانی. سال هجدهم. شماره ۳۷.
۹. پطروشفسکی، آ. (۱۳۵۴). چگونگی نظام پادشاهی در ایران. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
۱۰. پوپر، کارل. (۱۳۷۷). جامعه باز و دشمنان آن. عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۱. پوپر، کارل. (۱۳۷۹). اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت. علی پایا. تهران: طرح نو.
۱۲. جامی. (۱۳۶۱). هفت اورنگ. تصحیح آقامرتضی گیلانی. تهران: سعدی.
۱۳. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی خراسان. تصحیح غلامرضا وره‌رام. تهران: اطلاعات.
۱۴. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۸۰). زبده‌التواریخ. جلد ۴. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. درانی، کمال. (۱۳۷۶). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد اسلام. تهران: سمت.
۱۶. رواندی، مرتضی. (۱۹۹۷). تاریخ اجتماعی ایران. جلد ۹. استکهلم: آرش.
۱۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر.
۱۸. سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۸۲). تذکره الشعراء. به تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
۱۹. سمرقندی، مولانا کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مطلع السعدین و مجمع البحرین. جلد ۲. به‌اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه.
۲۰. صدری‌افشار، غلامحسین. (۱۳۵۰). سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی آموزشی در ایران. تهران: وزارت علوم.
۲۱. طبیبی، عبدالحکیم. (بی تا). تاریخ هرات در عهد تیموریان. تهران: هیرمند.
۲۲. عنبری، مرضیه و انور خالندی. (۱۳۹۱). بررسی مسئله وقف در دوره تیموری. مجله تاریخ‌پژوهی. شماره ۵۱.
۲۳. غبار، میرغلام محمد. (۱۳۶۶). افغانستان در مسیر تاریخ. تهران.

۲۴. غنیمه، عبدالرحیم. (۱۳۷۲). **تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی**. نورالله کسای. تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. قزوینی، یحیی بن عبدالطیف. (۱۳۶۳). **لب التواریخ**. تصحیح سیدجلال طهرانی. تهران: بنیاد گویا.
۲۶. کی‌منش، عباس. (۱۳۴۷). کتابخانه‌های ایران در دوره تیموریان. **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. شماره ۴۲.
۲۷. لین، جرج. (۱۳۹۰). **رنسانس ایرانی**. سیدابوالفضل رضوی. تهران: امیرکبیر.
۲۸. لیندبرگ. (۱۳۷۷). **سراغاز علم در غرب**. فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۹). **تاریخ گزیده**. به‌اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
۳۰. میرجعفری حسین. (۱۳۸۰). نقش تیموریان و حمایت آنان در شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی. **مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان**. شماره ۱۵.
۳۱. میرجعفری، حسین. (۱۳۸۵). **تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان**. تهران: سمت.
۳۲. میرخواند، محمدبن خاوندشاه. (۱۳۳۹). **روضه الصفا**. جلد ۷. تهران: خیام.
۳۳. نصر، حسین. (۱۳۵۰). **علم و تمدن در اسلام**. احمد آرام. تهران: اندیشه.
۳۴. نظامی باخزری، عبدالواسع. (۱۳۸۳). **مقامات جامی**. مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: نشر نی.
۳۵. نوایی، امیرعلیشیر. (۱۳۶۳). **مجالس النفائس**. به‌اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: منوچهری.
۳۶. واصفی، زین‌الدین محمود. (۱۳۴۹). **بدایع الوقایع**. تصحیح الکساندر بلدروف. جلد ۱. بی‌جا. بنیاد فرهنگ.
۳۷. واعظ‌کاشفی، فخرالدین علی‌بن حسین. (۱۳۵۶). **رشحات عین الحیات**. تصحیح علی‌اصغر معینیان. جلد ۱ و ۲، بی‌جا: نوریانی.
۳۸. یارشاطر، احسان. (۱۳۳۴). **شعر فارسی در عهد شاه‌رخ**. تهران: دانشگاه تهران.

39. Agassi, J. (2008). *Science and Its History: Towards an Historiography of Science*. Springer.

40. Agassi, J. & L. Jarvie. (2008). *A Critical Rationalist Aesthetics*, Krit Rat. Amestrrdam. New York.

41. Popper, K. (1972). *Objective Knowledge: an Evolutionary Approach*. Oxford, Clarendon Press.

42. Subtelny, M. E. & A. B. Khalidov. (1995). The Curriculum of Islamic Higher Learning in Timurid Iran in the Light of Sunni Revial Under Shah-Rukh. *Journal of the American Oriental Society*. Vol.115. No. 2.